

هنگامه‌ها در فرخ‌نقشه‌ها

چهارمین هنگامه

امیر فیض- حقوقدان

یکشنبه پنجم مرداد ماه سال ۱۳۶۰ پیامی منتسب به اعلیحضرت رضاشاه دوم با امضای حرّضاً پهلوی شه‌ریار ایران - قاهره - انتشار یافت که ضمیمه آن، اطلاعیه ای با عنوان <اطلاعیه دفتر مخصوص اعلیحضرت رضاپهلوی پادشاه ایران> دیده میشد مشروح پیام و نیز اطلاعیه دفتر در سنگرفوق العاده پنجم مردادماه سال ۱۳۶۰ شماره ۸۱ درج شده است.

در پیام اعلیحضرت به ملت ایران چیزیکه انتظارملت ایران و نیاز مبارزه برای آزاد سازی ایران باشد دیده نمیشد و باتوجه به اقداماتی که در آخرین روزهای حیات شاهنشاه آریامهر در جریان بود (به سومین هنگامه رجوع شود) و تلاشهایی که در قاهره برای قبول نیابت سلطنت علیاحضرت معمول گردید و ناکام ماند، در پیام اعلیحضرت که در واقع اولین پیامی بود که بعد از اعلام و سوگند سلطنت خطاب به ملت ایران میفرمودند، موازنه حقوقی با رسالت و قبول تصدی سلطنت دیده نمیشد و در یک کلام، پیام، جوابگوی امید و انتظار مبارزه نبود و این کمبود هیجان و نگرانی هائی را بوجود آورد خاصه که پیام با این عبارت پایان یافته بود.

<جواد رود این روزهای ماه مبارک رمضان، باتفاق همه ایرانیان و ظنرست و غیرتمند در هر گوشه عالم دست دعا به آسمان بلند کنیم و به روان آن شاهنشاه فقید و همه آنها که در راه میهن جان باختند و در بفرستیم و از خداوند ربانی ایران را از این بلاهای بزرگ مسکت نمایم>

این بود که هنگامه زیر تقدیم دفتر مخصوص و در فوق العاده سنگر شماره ۸۱ هم با ادبیات معمول سنگر انتشار یافت

«دلهایمان به سوی ایرانمان، چشمانمان به سوی شاهمان، چشمان و دل شاهمان بسوی ایرانمان ولی فقط نگاه، فقط دعا، راستی چرا؟»

چرا شاه که شکوهی عظیم از آتش عشق به ایران است و میخواید بفرمان تاریخ رسالت خویش را ایفا کنید، در تارک مقدس مبارزه قرار ندارد؟

چرا مارش استراتژی شاه بسوی ایران کند است و هرگز متناسب با دشمن اشغالگر ایران نیست؟

چرا مبارزه که باید به زیور فرماندهی شاه و احساسات ناسیونالیستی و شرف ملی آراسته و مزین گردد، به آه و نگاه دعا مجهز شده است؟

این باور است، الهام است، ندای دل و فرمان عقل است که مانعی در کار است بر راستی این مانع، چنین نیست؟

- ۱- کاستی اعتقادات مشاورین شاه به اصل سلطنت و پادشاهی در ایران
- ۲- تفکرو تربیت خاص مشاورین شاه در مکتبهای اجتماعی و سیاسی که با دید سلطنت ناسازگاری دارد؟
- ۳- فاصله داشتن آنها از مردم چه در گذشته و حال و عدم آشنائی به روحیه ملت؟
- ۴- کم اعتقادی مشاورین بتکلیف ملی و بی ایمانی بلزوم تقویت هر چه بیشتر رابطه معنویت شاه و مردم؟
- ۵- جهل مشاورین به ارزش نیروهای طرفدار سلطنت در سطح و عمق جامعه و در نتیجه وحشت از آغاز مبارزه؟
- ۶- اندیشه های تقدیری مشاورین و وابستگی فکری آنها بسرنوشت و توکلی بودن؟
- ۷- قبول وعده های فریب آمیز و توخالی برای بازگرداندن سلطنت به ایران از اشخاصی که خود هیچ و بی اعتقاد به سلطنت و یا معتقد به تصمیم گیری غرب اند؟

علیحضرتا - مردم ایران، پیرو و عاشق قدرتند، در افکار عامه کسی قوی است که حمله میکند نه دعا.

شکایت بسوی خدابردن، به امید تقدیر و سرنوشت نشستن و دست تضرع و دعا به آسمان بلند کردن، اسلحه بی بو و خاصیتی است که هرگز پرتوئی برای نجات از این گمگشتگی هارابه همراه ندارد.

به یقین هنگامیکه دستهایمان رابسوی خداوند بلند میکنیم، خدا از ما روی برمیتابد زیرا دستهای ماحرکتی برای نجات و ظنمان تاکنون نداشته است.

علیحضرتا - نخواهید روزی که مورخین بنویسند چه فرصتهائی که هدر رفت و چه موقعیتهای واحساساتی که بهیچ گرفته شد

با آرزوی مبارزه به رهبری شاه برای نجات ایران»

بمناسبت آغاز دومین سال اعلام سلطنت علیحضرت، هنگامه ای در سنگریتحریررفت که اهمیت آن ایجاب میکند تا در ردیف هنگامه ها قرارگیرد با اهمیت آن در پایان تحریر آشنا خواهیم شد.

دانسته ها

از خبرگزاریهای خارجی خبر گرفتیم که دفتر شهیرایران اعلام کرده است، علیحضرت رضایهلوی پادشاه ایران بمناسبت آغاز دومین سال سلطنت که مصادف با زاد روز معظم له است پیامی نخواهند فرستاد.

اهمیت این اعلامیه دفتر پادشاه از آنجاست که دفتر خود متوجه عمق انتظار مردم به پیام شاه بوده است و میدانسته که از ماه ها قبل مردم در انتظار سخنان شاه هستند.....

گفتنی نیست که انتظار مردم از سخنان شاه چیست. مردم که میگوینم، اشاره به معتقدان به رژیم شاهنشاهی نیست دوست و دشمن شاه و شاهنشاهی مردمند.

دوستان شاهنشاه و شاه از پیام شاه انتظاری داشتند و دارند که ایران دارد. میخواستند و میخواهند بدانند که این مرکزیت قدرت معنوی سنتی که ریشه همه مقاومتها و جوش و خروش ملی است و یگانه بازوی توانا و آفریندگی وحدت فرماندهی و اجرائی نجات ایران است چه موقعیتی را انتخاب فرموده اند.

دشمنان شاهنشاهی ایران که بیش از دوستانان رژیم شاهنشاهی به عمق و گستردگی ریشه شاهنشاهی و عشق به شاه در جامعه ایران واقفند و تنها مانع نشست قدرت شیطانی خود را همین اعتقاد مردم به شاهنشاهی ایران و امید به شاه میدانند، میخواهند بدانند، این نیروی پرخطری که همیشه در طول قرون و اعصار سد راه موجودیت آنها بوده، آیا از قوه

بفعل درخواهد آمد و یاهنوز آنها فرصت دارند که بسامان دادن خود بپردازند و هنوز میتوانند از فراموشی و گمگشتگی حافظه مردم استفاده کرده و زمان را بصورت تیری برای تراشیدن پایه های تئومند قدرت معنوی سلطنت بکارگیرند؟

آری همه درانتظار این دانسته هایند. این دانسته ها اگر نیاید، بسیار دانسته ها از هم بپاشد و کارزار از دانسته ها تهی گردد و برچنین کارزاری نور امید و پیروزی نتابد....

ضمیمه تحریر دانسته ها، بحثی زیر عنوان سلطنت و مبارزه در همان سنگر پیاده شد که رابطه قاطع مبارزه و سلطنت را توضیح داده است و چند سطر آخر آن مقاله باتوشته زیر پایان یافته است.

در این مبارزه پادشاه راجه تکلیف است

روح سوگند مقرر در قانون اساسی مشروطه که پادشاه اتیان فرموده اند همان تکلیف پادشاه است.

وقتی قبول داریم که قانون اساسی مشروطه مقدس است - وقتی قبول داریم که پادشاه حافظ حقوق ملت است - وقتی قبول داریم که شاه فرمانده نیروهای مسلح ایران است - وقتی قبول داریم که ایران در اشغال مشتی ملای بیگانه با ایران است - وقتی قبول داریم که پیکار برای حیات و ممت ملت و وطن است - وقتی قبول داریم که سلطنت از افتخارات و رکن اساسی وحدت و نجات ایران است، پس باید با سر بلندی از این بارزه کهن سنتی و الهی دفاع کرد و حق و تکلیف است که پادشاه در راس همه این حقوق و انتظارات ملت استوار و راسخ ایمان به ایستد و فرمان براند که این از اعلا حقوق شاه است که **<هنگامی که ملت در مانده و بیچاره شود فقط شاه به فریاد رسی شایسته باشد>**

آری برترین نیروها، نیروی پادشاهی است که فقط با آهنگ مبارزه شاه از قلبها بیرون میجهد و بصورت نیروی عظیم اجرایی چون سیلی خروشان همه ی خس و خاشاک هارامیروبد و ازین میکند این است که میگوئیم :

فقط عزم شاه، فقط عزم شاه، در غیر این صورت فقط نگاه و آه.

پایان چهارمین هنگامه به امید ادامه آن